

عنوان مقاله:

مقابله با موانع تحمیل شونده از سوی جامعه‌ی ایرانی به عشاق

تحقیق و نگارش:

رنوف خلیل آقایی (Roauf Khalil Aqayi)

توجه:

مطالب موجود در این مقاله بر اساس تراوشات ذهنی، تجارب و پژوهش‌های شخصی نگارنده می‌باشد. قابل ذکر است که اخذ و اقتباس آن در صورت وجود منابع دیگر به هیچ وجه آگاهانه صورت نگرفته و هرگونه مشابهات احتمالی، کاملاً اتفاقی می‌باشد. نقل و اقتباس مطالب، با ذکر نام مقاله‌نویس و آدرس وبسایت و مأخذ و منبع، کاملاً آزاد و بلامانع است.

- مقدمه

بخش اول: نبود آموزش دهنده‌ی عشاق در میان فامیل و دوستان (انتشار: ۸۶/۱/۳۱ خورشیدی)

بخش دوم: نبود آموزشی برای عشق‌ورزی، در مدارس و دیگر مراکز تحصیلی و آموزشی (انتشار: ۸۶/۲/۷ خورشیدی)

بخش سوم: نبود حامی و پشتیبان برای عشاق، در میان دوستان و فامیل (انتشار: ۸۶/۲/۱۴ خورشیدی)

بخش چهارم: عدم حمایت و پشتیبانی مراکز مشاوره (انتشار: ۸۶/۲/۲۱ خورشیدی)

بخش پنجم: عدم حمایت و پشتیبانی مراکز قضایی (انتشار: ۸۶/۲/۲۸ خورشیدی)

بخش ششم: عدم حمایت و پشتیبانی دولت (انتشار: ۸۶/۳/۴ خورشیدی)

بخش هفتم: عدم حمایت و پشتیبانی نخبگان و دانشمندان (انتشار: ۸۶/۳/۱۱ خورشیدی)

بخش هشتم: عدم حمایت و پشتیبانی از سوی بزرگان دین و مذهب (انتشار: ۸۶/۳/۱۸ خورشیدی)

بخش نهم: سکوت سنگین نشریات در قبال معضلات اجتماعی ناشی از سرکوب عشق و عشق‌ورزی

(انتشار: ۸۶/۳/۲۵ خورشیدی)

Copyright © Roaif Khalil Aqayi® roaif.com, All Rights Reserved.

- مقدمه

از جمله‌ی مهمترین مشکلاتی که باعث عدم استحکام روابط میان عشاق و نیز شکننده بودن مهر و علاقه‌ی آنها نسبت به هم می‌گردد، وجود و یا ایجاد موانع اجتماعی گوناگون و چه بسا فراوان می‌باشد.

موانعی از جمله نبود آموزش و نیز عدم پرورش افراد جهت شناخت و آمادگی یافتن آنها برای عشق‌ورزی و به خصوص عدم پشتیبانی و حمایت از سوی افراد و مراکز گوناگون، باعث ایجاد مسائل حاد و نابسامانی‌های فراوان و شدید عاطفی و در نتیجه سرکوب عشاق و نیز انطباق پیدا کردن روحیات و عواطف و احساسات افراد و به ویژه زوجها شده و ثمره‌ی این بی‌توجهی ما، پیدایش اجتماعی تقریباً بی‌روح و سرد و گاه مملو از عواطف و احساسات دروغینی است که همچون فریادی برای طلب رفع عطش عشق و محبت، ظهور می‌یابند و بر اساس جهل و بی‌توجهی ما نسبت به نیروی عظیم و معنابخش جهانی (یعنی عشق)، ما را همواره و بیش از پیش در خلأ روحی و عاطفی فردی، خانوادگی و اجتماعی، غوطه‌ور می‌سازند.

در اینجا سعی می‌شود موانع گوناگون اجتماعی سر راه عشاق (در ایران) شناسایی، معرفی و ریشه‌یابی شده و راه حل‌هایی جهت مقابله با آنها ارائه گردد.

امید است که این مجموعه موجب جرقه‌ای در قلب و ذهن ما و شکوفایی اجتماعی پر از عشق و مهر و صفا گردد.

بخش اول: نبود آموزش دهنده‌ی عشاق در میان فامیل و دوستان

کودک نه تنها از زمان تولد تا سن بلوغ مستقیماً توسط فامیل و دوستان (در ایران) قادر به شناخت اصول و روش‌های عشق‌ورزی نیست، بلکه بعد از بلوغ و در جریان داشتن روابط عاطفی با جنس مخالف و نامزدی و حتی ازدواج هم فرد و یا افرادی از میان دوستان و آشنایان (در کل) دیده نمی‌شود که خود در مورد عشق‌ورزی آموزش خاصی دیده باشند تا بتوانند در این مورد آموزش بدهند.

البته فامیل و دوستان با وجود عدم آموزش‌های قبلی، خود تجربیاتی آموزشی می‌توانند داشته باشند، لیکن با توجه به فرهنگ خالی از عشق‌ورزی ایرانی (البته در کل تا کنون اینگونه بوده)، فامیل و آشنایان بندرت ممکن است بهانه‌ای برای انتقال تجارب خود در زمینه‌ی عشق‌ورزی پیدا نمایند، زیرا معمولاً بحث‌های مرتبط با عشق‌ورزی نه اقدامی ممنوع بلکه عملی مذموم و ناپسند دانسته می‌شود و اوضاع به گونه‌ای است که در اکثر نقاط ایران، بحث در مورد عشق و عشق‌ورزی چنان مخفیانه صورت می‌گیرد که به جرئت می‌توان گفت، پرس و جو و خرید و فروش مواد مخدر به سهولت و با آزادی واقعا بیشتری، در جریان است.

برای کاهش این مشکلات و دیدگاه‌های محدود و بسته در مورد عشق و عشق‌ورزی، خود باید به عنوان فامیل و آشنا و دوست، پیش قدم شده و از طرق مختلف در راه شناخت و آموزش دادن مستقیم و غیر مستقیم اصول و روش‌های عشق‌ورزی گام برداریم.

به امید اینکه شاهد روزگاری باشیم که عشق‌ورزی در میان خانواده و جامعه، عملی افتخار آمیز محسوب شود و به دیده‌ی احترام به عشق ورزان بنگریم.

بخش دوم: نبود آموزشی برای عشق‌ورزی، در مدارس و دیگر مراکز تحصیلی و آموزشی

آگاهی از اصول و توانایی عشق بازی بصورتی صحیح و مثبت، از نیازهای ضروری جوانان، زوجها و خانواده‌ها است.

از جمله مهم‌ترین نواقص و کمبودهایی که در نظام آموزشی و پرورشی ایران به چشم می‌خورد، نبود استاد و مربی در رابطه با عشق‌ورزی و به تبع آن عدم آموزش و پرورش نوآموزان، دانش‌آموزان، دانشجویان و دانش‌آموختگان در این رابطه می‌باشد.

با توجه به شواهد و مدارک گوناگون که در بایگانی مراکز قضایی و نیروی انتظامی محفوظ است و بر اساس واقعیت‌های عینی‌ای که در گوشه و کنار خانواده و فامیل و دوستان و جامعه‌ی خود بارها مشاهده نموده و می‌نماییم، متأسفانه در می‌یابیم که بسیاری از مشکلات فردی، خانوادگی و اجتماعی ریشه در عدم آگاهی و ناتوانی افراد در عشق‌ورزی دارد، چه بسیار زوج‌هایی که بدلیل نداشتن این مهارت از همدیگر جدا می‌شوند و یا مهر و عشق و صفا در زندگی مشترک‌شان به خاموشی می‌گراید. چه نابهنجاری‌های گوناگون و زیادی تنها بخاطر عقده‌ی عدم آشنایی و ناتوانی در عشق‌ورزی در خانواده‌ها و اجتماع بروز می‌نماید.

از تاثیرات منفی و مخرب این نقص عظیم اجتماعی آن است که اغلب افرادی که از توانایی عشق‌ورزیدن به علت ناآگاهی و یا بدلیل موانع اجتماعی محروم می‌مانند، به مرور سعی می‌نمایند بی بند و باری جنسی را جانشین عشق و عشق‌ورزی کنند و هر چند رابطه جنسی جزو نیازهای اولیه و طبیعی آدمی است، لیکن با توجه به اینکه نمی‌توان با افراط در آن خود را از عشق‌ورزی بی‌نیاز نماییم، بر این اساس در پی ساختن و ایجاد عشق و عشق‌ورزی صرفاً ظاهری و بدون عمق و معنا برآمده که کثرت این نوع عشق و عشق‌ورزی‌های دروغین و سراب گونه در ایران (در کل) باعث شکل‌گیری جوامعی شده که از نیاز شدید به عشق و عشق‌ورزی رنج می‌برد و این در حالی است که بعلت عدم آموزش و پرورش، اکثریت افراد جامعه و مراکز آموزشی ما اصلاً به ضرورت وجود عشق و عشق‌ورزی اعتقادی ندارند و گمان می‌برند که مشکلات فراوان فردی، خانوادگی و اجتماعی در ایران به طور عمده ریشه در مسائل اقتصادی و سیاسی و ... دارد، غافل از اینکه بخش اعظم مشکلات ما بدلیل فقر شدید فرهنگی و عدم وجود تعریف صحیحی در فرهنگ ایران و ایرانیان است.

عشق تنها شامل احساس میان دو جنس مذکر و مؤنث نیست، بلکه آدمی قبل از هر چیز می‌تواند عاشق استعدادها و علایق خودش باشد و با فعالیت در راستای توانایی‌ها و علایقش، با درونی‌ترین هسته‌های وجودی خود به عشق‌ورزی بپردازد.

متأسفانه نظام آموزشی ایران چنان ضعیف تعریف و پیاده شده است که اکثریت افراد از شناخت استعدادها و علایق‌شان و نیز فعالیت و رشد در آنها محروم می‌مانند.

استعداد و علایق آدمی نشانگر هویت فرد و توانایی فعالیت و رشد در مسیر این علاقه و توانایی‌ها، مغناخیش زندگی و هستی او است.

در ایران آموزش و پرورش اغلب چنان ناکارآمد است که اکثریت افراد جامعه از داشتن شخصیت و هویت واقعی خود محروم مانده‌اند و زندگی آنها در احساس پوچی عملی (نه نظری و اعتقادی) گره خورده است، که این خود از مهمترین عوامل تهی از معنا و فارغ از شکوفایی زندگی فردی و خانوادگی در جوامع ایرانی است.

خلاصه‌ی کلام اینکه اگر می‌خواهیم به رشد و تعالی عموم (نه افراد اندکی) خوشنود باشیم و زندگی و جایی بهتر برای پیشرفت و ترقی داشته باشیم، بهتر آن است که از خود آغاز نماییم. خود به آنکس (معشوق‌مان) و آنچه که می‌خواهیم (علایق و استعدادهایمان) با بالا بردن آگاهی و پرورش خود، عشق بورزیم و با آموزش و پرورش دیگران نیز، نیروی عشق و معنا و قدرت و پیشرفت نامحدود و رعد آسا را در جامعه‌ی خود جاری سازیم.

بخش سوم: نبود حامی و پشتیبان برای عشاق، در میان دوستان و فامیل

در اغلب موارد هنگامی که در ایران دو نفر (دختر و پسر) به یکدیگر دلبسته می‌شوند، با امید و آرزوی فراوان و ذهنی مملو از اندیشه‌های مثبت و زیبا آینده‌ای بهتر و زندگی‌ای موفق را با هم و در کنار هم به تصویر می‌کشند.

البته آن احساس‌های زیبا نه یک توهم و خیال، بلکه انعکاسی است از حقیقتی که جامعه‌ی ما با خود فریبی دسته جمعی افراد جامعه، در حال انکار آن است.

با شروع زندگی‌ای نو که شکوفایی و تولد عشق در وجود عاشق و معشوق به آن معنا می‌بخشد، عشاق انتظار دارند برای ساختن آینده‌ای روشن و موفق مورد حمایت خانواده، فامیل و دوستان قرار گیرند. اما (جز در مواردی معدود) به طور کلی نه تنها فامیل و دوستان‌شان از پشتیبانی آنها خودداری می‌نمایند، بلکه در بسیاری مواقع خانواده، فامیل و (به اصطلاح) دوستان‌شان با تمسخر و تقبیح و سرزنش عشق و روابط و اندیشه‌های پاک و زیبایی عشاق، باعث انزوای عشاق شده و اندیشه و احساسات زیبا و خلاقانه را در وجودشان کمرنگ می‌نمایند و تعدادی از خانواده‌ها و فامیل و (به اصطلاح) دوستان‌شان حتی با ایجاد موانع گوناگون، باعث می‌شوند که اندیشه‌های مثبت عشاق به مرور جای خود را به افکاری منفی و زشت داده و احساسات زیبا و متعالی آنها نیز، به احساسی سراسر نفرت و انگیزه‌ای برای انتقام از خانواده و فامیل و زیر پا گذاشتن اکثر ارزش‌های اجتماعی (حتی ارزش‌های مثبت)، مبدل شوند.

اکنون جای تأسف دارد که ما در کشوری (یعنی ایران) زندگی می‌کنیم که بسیاری از افراد جوامع آن بالاترین نیروی حیات و هستی و معنابخش هویت و شخصیت و زندگی را با دیده‌ای حقارت آمیز می‌نگرند و دریچه‌ی عروج به سوی نیروی یگانه‌ی جهانی و خدا را به اشتباه، دره‌ای برای سقوط به قعر توهمات و شیطان به حساب می‌آورند.

اگر به دقت تاریخ ایران را از گذشته تا به حال ورق بزنیم، (بجز موارد نادر عشق و عشق‌ورزی) می‌توانیم به وضوح فرهنگ کهن عشق ستیزی بسیاری از ما ایرانیان را در میان خانواده، فامیل و جامعه مشاهده نماییم. فرهنگی که هزاره‌ها است محکوم به شکست بوده و سال‌های متمادی جسد متعفن این فرهنگ نفی عشق و در واقع خدا ستیزانه را به دوش می‌کشیم. باوری که همچون ویروسی خطرناک می‌بایست با پاک سازی و اصلاح فرهنگ و تجدید نظر در ارزش‌های اجتماعی، هر چه سریعتر متوقف شود.

گرچه تأثیرات منفی عشق ستیزی اغلب پنهان و دراز مدت بوده و هست، لیکن آنگونه که عدم حمایت و پشتیبانی و در واقع موانع فراوان خانوادگی و اجتماعی باعث افزایش خودکشی، قتل، بزهکاری و نابهنجاری‌های فراوان، کلاهبرداری و خشکی و بی‌رومی اغلب جوامع ایرانی شده است، حتی جنایت‌های جنایتکارانه‌ی همچون صدام و هیتلر و نه هیچ جنایت دیگری تأثیرات آنگونه مخرب و شدید و وسیعی را بر پهنه‌ی جهان نگذاشته است.

اینکه خانواده و فامیل و آشنایان، عشاق را با عدم حمایت و پشتیبانی به حال خود رها و منزوی و با ایجاد موانع گوناگون، از حق و حقوق خود برای دوست داشتن و دوست داشته شدن محروم نمایند، نه یک عمل ناپسند بلکه جنایتی عظیم است که بی پاسخ نخواهد ماند.

Copyright © Roaif Khalil Aqayi® roaif.com, All Rights Reserved.

بخش چهارم: عدم حمایت و پشتیبانی مراکز مشاوره

گرچه در ایران مراکز مشاوره‌ی زیادی برای ازدواج وجود دارد، لیکن مراکز خاصی برای راهنمایی، حمایت و پشتیبانی از عشاق وجود ندارد و مراکز مشاوره‌ی ازدواج و خانواده هم تنها به راهنمایی و مشاوره‌ی ساده و چند ساعته بسنده می‌نمایند (آنها از دیدگاه خانوادگی نه از منظر عشق و عشق‌ورزی).

مشکلات عشاق در ایران به قدری شدید و وسیع است که عملاً مراکز مشاوره‌ی خانواده و ازدواج نمی‌توانند کنترلی بر اصلاح این اوضاع داشته باشند.

همچنین در صورتی که مراکز مشاوره‌ی ازدواج و خانواده جهت حل مشکلات و رفع موانع موجود، عشاق را به شیوه‌ای مفید راهنمایی کنند نیز در کل تضمینی برای حل مشکل و رفع موانع وجود ندارد، زیرا بسیاری از عشاق بدلیل عدم آموزش و پرورش در زمینه‌ی عشق و عشق‌ورزی و مقابله با موانع، کنترل خود را بر اوضاع و احوال موجود از دست می‌دهند و لذا مثلاً یکی از عشاق که تصمیم به خودکشی می‌گیرد، راهنمایی و مشاوره‌ی مراکز مشاوره‌ی ازدواج و خانواده نمی‌توانند باعث تغییری در تصمیم‌گیری او شوند.

نیاز امروز جامعه‌ی ما تشکیل مراکز حمایتی و مشاوره‌ی ویژه‌ی عشاق در ایران است که از طرفی عشاق بتوانند از مشاوره و راهنمایی‌های متخصصان آن بهره‌مند شوند و از طرفی شامل افراد و مراکزی شود که صادقانه و با جدیت عشاق را مورد پشتیبانی و حمایت قرار داده و با بهره‌گیری از شیوه‌های گوناگون انسانی و قانونی، تا حد ممکن به رفع مشکلات و موانع عشاق در رسیدن به هم، یاری رسانند.

انتظار برای تشکیل این مرکز چندان منطبق بر واقعیت نیست، لیکن توانایی من و شما در راه‌اندازی مراکز حمایت و مشاوره‌ی عشاق در نقاط مختلف ایران، حقیقت و واقعیتی انکار نشدنی است که به همت من و شما در آینده‌ای نه چندان دور تحقق می‌یابد.

بخش پنجم: عدم حمایت و پشتیبانی مراکز قضایی

اینکه در ایران مراکزی وجود داشته باشد که از نظر قانونی به مشکلات عشاق رسیدگی کند، (فعلا) خنده دار است، چرا که تاکنون اصلا قانونی در این رابطه به تصویب نرسیده است.

متأسفانه در مجموعه قوانین ایران، افرادی به نام عشاق هنوز جایی ندارند و حق و حقوقی برای دفاع و حمایت از دو نفر که عاشق هم هستند و همدیگر را دوست دارند، در نظر گرفته نشده است. و این در حالی است که برای دو نفر که تنها یک ورقه کاغذ واسطه‌ی پیوند آنهاست و هیچ علاقه‌ای نسبت به هم ندارند، قوانین زیادی برای پشتیبانی و حمایت و احقاق حقوق آنها در نظر گرفته شده و از طریق مراکز قضایی پیگیری می‌شود.

آیا واقعا این یک نقص عظیم نیست که والدین می‌توانند علی‌رغم مخالفت و اکراه فرزندان‌شان، آنها را از ازدواج و یک عمر زندگی با کسی که دوستش دارند، بازدارند و آنها را مجبور به زندگی و ازدواج با افرادی نمایند که مورد علاقه‌شان نیستند و قانونی هم برای تفکیک این شرایط و دفاع و حمایت از حقوق افراد جامعه برای ازدواج کردن با اشخاص مورد علاقه‌شان و ممانعت و پیشگیری از ازدواج با اشخاص تحمیلی به آنها در نظر گرفته نشده که تصویب و اجرای آن برای اجتماع امروز ایران نیازی حیاتی و انکار ناپذیر است.

در صورت پیگیری مراکز مربوطه، مطرح شدن، تصویب و اجرای قوانینی در این رابطه، بدون شک به میزان چشمگیری از خودکشی، قتل و جنایت و بزه‌کاریها در اجتماع ایران کاسته می‌شود و رشد ازدواج و خانواده‌هایی که نکبت و ناکامی را در جامعه می‌افزایند، کاهش می‌یابد و در عوض بر ظهور خانواده‌های موفقی که جامعه را به سوی رشد و پیشرفت و تعالی می‌برد، افزوده می‌گردد.

بخش ششم: عدم حمایت و پشتیبانی دولت

در ایران مشکلات گوناگون عشاق گاهی اوقات بقدری شدید است که منجر به خودکشی و قتل و بزهکاری و اختلافات خانوادگی شدید و نابهنجاریهای فراوان اجتماعی می‌گردد.

اینکه مراکز گوناگون توانایی مقابله با این معضل به ظاهر نا آشکار ولی عظیم اجتماعی را ندارند، واقعیتی انکار نشدنی است.

در اینجا مهمترین مرجعی که می‌تواند به حل این معضل گسترده در جوامع ایران همت گمارد، تنها دولت و زیر مجموعه‌های آن است.

متأسفانه تا کنون هیچ مرکزی (اعم از دولتی یا غیر دولتی) در ایران وجود نداشته که عشاق در صورت وجود مشکلات غیر قابل تحمل، بتوانند به آن مراجعه و تقاضای احقاق حقوق نمایند، و این باعث شده که عشاق با مجموعه‌ای از درهای بسته مواجه شوند و خود را در آخر خط ناکامی و شکست و ناامیدی ببینند و در پی آن بسیاری از آنها با بی اهمیت پنداشتن کل فرهنگ و ارزش‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی، دست به خودکشی و قتل و کلاهبرداری و عشق ستیزی و ... بزنند.

در اینجا هزاران پرسش بدون پاسخ مطرح است که ضروری است دولت و نهادهای تابعه، به آن توجه نمایند.

از جمله مسائلی که دغدغهی خاطر مسنولان کشور است، حل معضل بیکاری و مشکلات فراوان اقتصادی است. و حال اینکه به این امر توجه نمی‌شود که اگر افراد به ویژه جوانان به شیوه‌ای لاینحل با مشکلات ناشی از عشق شدن مواجه شوند، نه تنها کارایی خود را در جهت کار و خدمت رسانی و بهره‌وری از دست می‌دهند، بلکه به احتمال زیاد عاملی برای اختلال در نیروی کار و اقتصاد کشور شده و باعث ناامیدی و کاهش انگیزه‌ی دیگران نیز در خدمت رسانی بهتر می‌شوند و در صورتی که موضوع دقیق‌تر مورد ارزیابی قرار گیرد، کاملاً معلوم است که عدم حمایت و پشتیبانی دولت از عشاق، یک حفره‌ی رکود بزرگ در جوامع ایران است که رشد و پیشرفت و تعالی عموم ملت ایران را، آنگونه که واقعا شایسته‌ی نبوغ و استعداد ایرانیان است، به چالش می‌کشد.

بخش هفتم: عدم حمایت و پشتیبانی نخبگان و دانشمندان

از جمله مواردی که در جامعه‌ی ایران مایه‌ی تاسف است، سکوت و بی‌تفاوتی اکثریت قریب به اتفاق نخبگان و دانشمندان ما در قبال معضلات ناشی از عدم آموزش و پرورش و هدایت و پشتیبانی عشاق است.

در حال حاضر با توجه به اینکه در مدارس و دانشگاه‌ها و یا مراکز گوناگون مشاوره و ...، طرح و برنامه‌ریزی و هماهنگی‌ای برای آموزش و پرورش و حمایت عشاق وجود ندارد، درک اهمیت و فراهم سازی شرایط جهت رسیدگی و پیاده سازی این امر مهم در جامعه، لازم است که با پذیرش مسئولیت از سوی دانشمندان و نخبگان صورت پذیرد.

در این شکی نیست که جامعه امروز ایران بجز نیاز به دانشمندی که در زمینه‌ی علوم گوناگون درجه‌های دانش و پیشرفت را به روی آدمی می‌گشایند، بیشتر نیازمند وجود و حضور نخبگانی است که توانایی و شهامت گشایش درهای بسته‌ی عواطف و احساسات انسانی را داشته باشند. عواطف و احساس‌هایی عمیق و سرنوشت ساز که جز در بازی کلمات اکثر آنها، رنگ دیگری ندارد.

در ایران کنونی، با رفاه اقتصادی زنده می‌مانیم و با کسب علوم و دانش گوناگون، ذهن و مغز ما فعال و در حال رشد می‌ماند. اما بدون عشق و با عدم وجود حتی کوچکترین امنیت عاطفی، روح ما از زندگی ساقط و ظهور و شکوفایی هویت واقعی ما به رویایی دست نیافتنی بدل خواهد شد.

در حال حاضر قاطعانه می‌توان گفت که هیچ عشاقی و نه حتی افراد دیگری در ایران، از نظر عاطفی امنیتی ندارند. هیچ فردی و هیچ سازمان و نهادی در برابر ضایع شدن حقوق عاطفی عشاق نه خود را مسئول می‌داند و نه حتی به آن اهمیتی می‌دهند و قبل از هر فرد و مرکز دیگری که مسبب بی بند و باری و عدم امنیت احساسی و عاطفی است؛ نخبگان و دانشمندان ما باید پاسخگو باشند، چرا که ایشان از عمیق ترین ریشه‌ی مشکلات و رکود رشد و پیشرفت و تعالی ایران آگاهند و به وضوح عمق فجایع ناشی از عواطف پرورش نیافته و حمایت نشده را در بطن جامعه می‌بینند و خود را در خواب فرو برده‌اند و یا تظاهر به خواب می‌نمایند که در هر صورت (اکثریت) نخبگان و دانشمندان ما در قبال معضلات عاطفی در جامعه، یا چشمان خود را بسته‌اند و یا خود را کور کرده‌اند تا واقعیتی را که فراتر از چشم‌های خفته‌شان نمایان و غیر قابل انکار است را، نبینند.

بخش هشتم: عدم حمایت و پشتیبانی از سوی بزرگان دین و مذهب

بسیاری از اساتید و دانشمندان دین و مذهب، بر اساس دین و مذهبی که مبلغ و مروج آن هستند، عهده دار جاری ساختن صیغه‌ی عقود ازواج می‌باشند.

آنها زنان و مردان زیادی را به عقد هم در می‌آورند و در کل اقدام به تزویج افرادی می‌نمایند که موانع خانوادگی و اجتماعی سد راه ازدواج آنها نیست.

در ایران جای تاسف دارد که جز معدودی و بندرت، اکثریت متشرعان ما که جزو بهترین افرادی هستند که می‌توانند در هموار نمودن راه رسیدن عشاق، نقشی فعال داشته باشند، لیکن خاموش نشسته و چشمان خود را بر قتل و خودکشی و انواع جنایت و گناه ناشی از عدم حمایت عشاق در جامعه، بسته اند.

همچنان که در هفته‌های گذشته مطرح شد، حقوق انسانی عشاق در جامعه ناشناخته مانده و در ایران قوانینی هم برای احقاق حقوق عشاق، در نظر گرفته نشده است.

اینک جای بسی تامل و تاسف است که با اینکه در ادیان، عمل دوست داشتن و عشق‌ورزیدن امری الهی و مقدس است، لیکن برخی از متشرعین ما آنرا به اشتباه عملی شیطانی و گمراهی می‌دانند و به غلط عشق و عشق‌ورزی را تحریم و عشاق را تکفیر می‌نمایند و اکثریت دیگر هم با وجود با ارزش دانستن عشق و عشق‌ورزی و در حالی که به تبلیغ و ترویج رعایت قوانین و حقوق شرعی می‌پردازند، لیکن در مورد احقاق حقوق شرعی و انسانی عشاق، بی تفاوت نشسته و ساکت مانده‌اند.

این بی تفاوتی و در واقع عدم احساس مسئولیت و بی مسئولیتی، همانطور که کاملاً مشهود است، در افشار گوناگون اجتماع ما تبدیل به یک نوع عادت شده و در صورتی که قلب‌های آگاه جامعه چاره‌ای نیندیشند و اقدامی ننمایند، شکل‌گیری جوامعی متشکل از افرادی بی احساس و سرد و خاموش که وجود زنده دلان را در نطفه خفه کند، بدور از واقعیت نخواهد بود.

امید است بزرگان دین و مذهب تلاش نمایند که بجای شکل‌گیری کلمات و رویایی از خدا در اذهان غبار گرفته‌ی ما، وحدت وجودی کائنات را در قلب‌های خود و دیگران کشف نموده و به جامعه‌ای بر مبنای قداست عشق و معبدگاه الهی قلب انسان، معنا بخشند.

بخش نهم: سکوت سنگین نشریات در قبال معضلات اجتماعی ناشی از سرکوب عشق و عشق‌ورزی

اگر صفحات روزنامه‌ها و نشریات گوناگون را (در ایران) ورق بزنیم. خواهیم دید که در مورد مسائل گوناگون سخن می‌رانند، بحث می‌کنند و گزارش تهیه می‌کنند، اما در مورد عدم آموزش و پرورش و حمایت عشاق مطالبی به چشم نمی‌خورد.

در نشریات راجع به قتل و خودکشی‌های ناشی از مشکلات عشق و موانع گوناگون عشق‌ورزی گاه گاهی قلم فرسایی‌هایی دیده می‌شود لیکن باید به این موضوع اشاره نمود که جزو معجزات است اگر به ریشه‌یابی و تحلیل اینگونه حوادث پردازند.

آنها با بی تفاوتی به گزارشات صرفاً سطحی در مورد مشکلات عشاق بسنده می‌کنند و با این کار می‌خواهند اینگونه وانمود کنند که این مسائل تنها مربوط به دختر و پسر است و در کل محدود به روابط تیره و نیز ناسازگاری دو خانواده می‌باشد و بس.

اکنون دیگر جهان همچون سابق نیست.

دنایای امروز در حال رشد و پیشرفت و تعالی در راستای شکستن مرزهای اطلاعاتی، ارتباطی و حتی جغرافیایی است و برچیدن موانع پوسیده میان قلب‌هایمان هم از دیگر جنبه‌های پیشرفت در تکنولوژی‌های انسانی است که برترین ارزش‌هایش بر بنیان احساس و عواطف و عشق استوار است.

کم کم ضروری است بدانیم و بفهمیم که با پیشرفت تکنولوژی و جریان صحیح توسعه‌ی ارتباطات جهانی، نه تنها عشق به تصور برخی‌ها مدفون در خاطرات و افسانه‌های قدیمی، نخواهد بود، بلکه نیاز به عشق و شکستن مرزهای عشق‌ورزی از ضروریات جامعه‌ی مدرن می‌باشد، چرا که در گذشته و تاریخ و افسانه‌های قدیمی نه ارج نهادن به عشق بلکه سرکوب و تحریم عشاق ثبت است و انسان فراخ قلب جامعه‌ی پیشرفته جهانی به آرامی از تمایلات کوتاه اندیشه‌ی و وحشی‌گری‌های جنگ طلبانه‌ی گذشته، به آرمان‌های وسیع، گسترده و مترقیانه‌ی ارتباطات و عشق جهانی، در حرکت است.

خلاصه‌ی کلام اینکه گزارشگران و تحلیل‌گران رسانه‌ها و نشریات ما می‌توانند نه بر چارچوب تفکرات خانوادگی خود، بلکه با اندیشه‌ای بی طرف و جهانی به مشکلاتی همچون خودکشی و قتل و اختلافات شدید خانوادگی ناشی از عدم آموزش و پرورش و نبود حمایت و پشتیبانی عشاق پردازند و درک کنند که مشکلات عشاق نه مشکل دو نفر، بلکه مشکلی بحرانی در جوامع ما است که همچون سرطان به آرامی و ناآشکار در حال رشد است و این مشکل با بی تفاوتی و بی مسئولیتی ما (حتی در انعکاس واقعیات)، فاجعه‌ی ملی فردای ما خواهد بود.